



مجید تفرشی

مورخ و سندپژوه

در طول سال‌های قرن بیستم به‌ویژه از می ۱۹۰۸ که در ایران نفت استخراج شد، مسئله درآمد‌های ایران همیشه یکی از مبهماتی بوده که نه‌تنها شفافیت، نظارت، حسابرسی و فرصت برابر را در ایران خدشه‌دار کرده، بلکه به‌طور جدی رابطه بین اقتصاد و سیاست را هم مخدوش کرده است. به این صورت که هرگاه ایران به درآمد غیرمنتظره‌ای دست یافته که درآمد نفتی در این بین بحث عمده ایران است، معمولاً گزاره‌های مدنی که باید در تقابل بین سیاست و اقتصاد درست و راهبردی عمل کنند، از بین می‌روند؛ گزاره‌هایی مانند حسابرسی، شفافیت، نظارت و فرصت برابر. در شرایط متعادل و متعارف اینها لطمه‌ای ایجاد نمی‌کند، چون کاملاً معلوم است؛ اما اگر دقت کنید چند مسئله ساده و بنیادی در طول تاریخ ایران هست که هیچ‌گاه شفاف نبوده و نیست. اینکه چقدر نفت استخراج می‌کنیم؟ دقیقاً چقدر درآمد نفتی داریم؟ این درآمدها دقیقاً و مشخصاً در کجا هزینه می‌شوند؟ قبل و بعد از انقلاب به این پرسش‌ها به‌درستی پاسخ داده نشده است؛ چراکه نهادهای نظارتی یا وجود ندارند یا کارایی لازم و کافی را ندارند.

به همین دلیل دعوائی که آقای احمدی‌نژاد با سازمان برنامه و بودجه و مؤسسات حسابرسی

علی ماجدی، معاون سابق وزارت نفت و وزارت خارجه؛

## دیپلماسی بیشتر هزینه داده است



زینب اسماعیلی سیوری

**۴** شما از اوایل دهه ۵۰ وارد کار در بانک مرکزی شده‌اید و بعد در وزارت نفت و وزارت امور خارجه در پست‌های متفاوت حضور داشته‌اید. به نظر شما در این پنج دهه، کدام اتفاق یا تصمیم مهم اقتصادی توانست منشأ تغییر یا تحولی در فضای دیپلماسی کشور شود؟ من سال ۵۳ در بانک مرکزی استخدام شدم و مهم‌ترین اتفاق در آن سال‌ها این بود که یکباره قیمت نفت افزایش یافت. در بانک مرکزی به خاطر آثار تورمی افزایش قیمت نفت و اینکه چگونه درآمدها در اقتصاد داخل کشور تزریق شود، بحث‌های زیادی بود که چگونه تصمیم بگیریم که تورم‌زا نباشد. در همان زمان قیمت بنزین هم افزایش داشت. نکته‌ای که ارزشمند بود و امکانات توسعه اقتصادی ایران را فراهم کرد، این بود که در سیاست خارجی کشور یک نوع اندیشه حاکم شد که بخشی از آن را صرف توسعه اقتصادی در دهه‌های

ایران داشت، امیرعباس هویدا به شکل دیگری با خداداد فرامفرماییان داشت؛ بنابراین جنس

دعواها کم‌وبیش شبیه هم هست. این موضوع زمانی شفاف‌تر می‌شود که مملکت دچار افزایش شدید نقدینگی و درآمد می‌شود و حسابرسان و اقتصاددانان به مزاحمتی تبدیل می‌شوند که نباید به آنها توجه کرد؛ چون رشد شتابان مورد علاقه پادشاه مطرح بود، به‌ویژه در دهه ۵۰ شمسی و بعد هم در دوران دیگر. در زمان قاجار هم بود، اما به شدت دهه ۵۰ نبود. آنجا شاه کاری به بودجه‌بندی ندارد؛ حتی کاری به وزرای اقتصادی و دارایی ندارد و می‌خواهد خودش عمل کند که نتیجه‌اش تورم افسارگسیخته است که مملکت از نقدینگی به شدت بالا به جایی می‌رسد که مشکل نقدینگی دارد. در ۱۳۵۲ ایران به شدت نقدینگی افسارگسیخته دارد، اما در سال ۵۵ کشور به افلاس می‌افتد و تمام قراردادهای بین‌المللی را به قرارداد تهازری نفت تبدیل می‌کند؛ حتی قراردادهای نظامی و ساخت‌وساز با کشورهای متحدش را هم نمی‌تواند بپردازد. بخش دوم اینکه مشکلات سیاسی و بین‌المللی باعث می‌شود در دوران تحریم درآمد نفتی کم شود. قبل از انقلاب هم مناقشات نفتی دوره رضاشاه، جنگ جهانی اول و دوم بوده است. در این زمان اقتصاددانان و مشاوران راهبردی مالی حذف می‌شوند؛ چون در برهه حساس تاریخی هستیم و در نتیجه حرف کسانی که باید به‌طور متعارف اقتصاد، تجارت، سرمایه‌گذاری و صنعت انجام دهند، شنیده نمی‌شود و کسانی جلو می‌آیند که می‌گویند ما در شرایط متعارف می‌توانیم عمل کنیم و به تعبیر امروزه چریک اقتصادی هستیم. اینجا مسئله رانت مطرح می‌شود و نظارت، شفافیت، حسابرسی و فرصت برابر قربانی می‌شود. وقتی کشور درآمدهای افسارگسیخته و نامتعارف دارد یا دچار

### دیپلماسی

## دیپلماسی اقتصادی هیچ‌گاه جدی گرفته نشده

تکنکاهای اقتصادی است که ناشی از تصمیمات سیاسی است، در هر دو صورت نظم اقتصادی از بین رفته و اقتصاد فدای سیاست‌گذاری‌های روزآمد می‌شود که هر دو مورد را بارها در تاریخ ایران شاهد بوده‌ایم.

**سیاست خارجی کشور منتفع است یا هزینه می‌دهد؟**

دستگاه سیاسی و دیپلماسی ایران وقتی خودش را نیازمند به برنامه‌ریزی می‌داند، کاملاً با برنامه‌ریزی عمل می‌کند. هم از جهت حرف‌شنوی از متولیان اقتصادی رسمی و غیررسمی یا رسانه‌های اقتصادی؛ ولی وقتی احساس بی‌نیازی می‌کند، به‌هیچ‌وجه حاضر نیست به توصیه‌های آنها عمل کند؛ چون می‌گوید شرایط عالی است و نیازی به دقت نظر و سخت‌گیری نمی‌بیند. در واقع فروش فرمای مملکت به ازای امروز که وضع‌مان خوب است یا برعکس اگر وضع خراب باشد، اقتصاددان می‌گوید به فردا فکر کنید و سیاست‌گذاران می‌گویند ما مسائل همین الان را باید حل کنیم و برای حل مشکلات آنی فردا را فراموش می‌کنیم. ما هر دو صورت را دیده‌ایم. دوران شوک‌فابی اقتصاد و درآمد بالا و دوران تکنکاهای اقتصادی در ایران را هم دیده‌ایم که در هر دو مورد اقتصاددانان و برنامه‌ریزان اقتصادی و نگاه اقتصاددانان دلسوز و مستقل نادیده گرفته می‌شود. مورد دیگر اینکه در سال‌های جدید بحث دیپلماسی اقتصادی و پیوند اقتصاددان‌ها با سیاست راهبردی دیپلماسی از طریق راهکارهای بین‌المللی فرادولتی است که هیچ‌گاه در ایران جدی گرفته نشده است. دیپلماسی اقتصادی ایران همیشه مثل دیپلماسی عمومی ما ضعیف عمل کرده است یا بلندنبوده‌ایم یا احساس نیاز نکرده‌ایم.



عکس سه‌بعدی تاکلی شرق

آقای هاشمی این درک را داشت که کشور باید به سمت توسعه اقتصادی برود. ایشان در دوران ریاست‌جمهوری خود به دنبال اقتصاد نبود، اما با سیاست خارجی نه شرقی نه غربی، سفر ایشان به چین و ژاپن از همان‌جا با نگاه همکاری با شرق شروع شد؛ چون آقای هاشمی احساس کرد با غرب کارکردن به هر دلیلی مشکل دارد و نمی‌تواند کار روانی باشد و ایشان شروع به حرکت به سمت شرق کرد. به نظر من یکی از مسائل این بود که کم‌وبیش برخی دستگاه‌های خاص در اقتصاد نقش پیدا کردند.

**۴ دولت آقای خاتمی سیاست گفت‌وگوی تمدن‌ها را مطرح می‌کند؛ این سیاست او ریل دیپلماسی را شدت می‌دهد؟**

آقای هاشمی این تفکر را داشت، اما عملاً نتوانست کارهایی را که باید انجام دهد. دولت آقای خاتمی با نگاه گفت‌وگویی تمدن‌ها و تنش‌زدایی با جهان، کار خود را پیش برد. من در دوره آقای خاتمی به وزارت خارجه رفتم. سیاست کاری او زمینه را باز کرد. آنچه برای سرمایه‌گذاری خارجی مهم است، اول امنیت و بعد بازگشت سرمایه است. سرمایه نگاه بلندمدت دارد. مایهت سرمایه اول امنیت و بعد سود است. این نگاه که منجر به گفت‌وگوی تمدن‌ها شد، زمینه را فراهم کرد برای اینکه بتوانیم با جهان کار کنیم. در دوره آقای خاتمی، سیاست خارجی این امکان را داشت که سرمایه‌گذار خارجی را جذب کند. به همین دلیل زمینه فراهم شد و بهترین دوران اقتصادی کشور مربوط به دولت اصلاحات است.

**۴ یکی از مهم‌ترین اتفاقات اقتصادی کشور، تحریم‌های سازمان ملل و تحریم‌های دو جانبه است. چقدر معتقدید ماجرای که منجر به قطع‌نامه ۵۹۸ شد و گزارش‌های اقتصادی که گفتید دیگر ادامه جنگ شدنی نیست، در مورد تحریم‌ها هم چنین گزارش‌هایی بود که ایران را به سمت مذاکره سوق بدهد؟**

دور دومی که در وزارت نفت به‌عنوان معاون بین‌الملل بودم، گزارشی تهیه کردیم از هزینه‌های مستقیم و غیرمستقیم ناشی از تحریم‌ها بر اقتصاد نفت. در دوران احمدی‌نژاد بالای ۴۰۰ میلیارد و به‌طور غیرمیشری بالای هزار میلیارد خسارت به کشور وارد شده بود. تیمی روی اینها کار کرد و ما گزارش را تهیه کردیم. اینکه گزارش به مسؤلان بالاتر رفت یا نه نمی‌دانم، اما ما ضررهای ناشی از تحریم را تهیه کردیم. یک نکته که شنیده‌ام این است که به این جمع‌بندی رسیده بودند که امکان ادامه چنین وضعیتی میسر نیست. ما از جمله کشورهایی هستیم که سیاست‌محور هستیم نه اقتصادمحور و عملاً دنبال نفوذ هستیم. همه کشورها دنبال نفوذ سیاسی هستند، گاهی هم مسیر فرهنگی یا اقتصادی پیدا می‌کنند. سیاست‌های چین یا روسیه را ببینید؛ چین دنبال توسعه اقتصادی است و فکر می‌کند باید در حاشیه توسعه اقتصادی، توسعه نظامی را پیش برد. ژاپن و کره بیشتر اقتصادمحور هستند. ما از سیاست خارجی بهره نرفته‌ایم که به قطب توسعه در خاورمیانه تبدیل شویم. وقتی امروز به زندگی مردم فشار می‌آید، این علامت را می‌دهد که اگر بخواهیم ادامه دهیم باید درآمدهای ارزی کشور حاصل از نفت و پتروشیمی زیاد شود و با سرمایه‌گذاری رضادتی زیاد کند و سطح زندگی مردم بالا برود. وقتی اقتصاد به تنگنا برمی‌خورد، دست به دامان سیاست خارجی می‌شویم.

**۴ می‌توان گفت دست‌کم در چهار دهه بعد از انقلاب، دیپلماسی از اقتصاد بیشتر تأثیر منفی پذیرفته و بابت اقتصاد و سیاست هزینه داده است به‌جای اینکه منتفع شود یا بتواند تأثیرگذار باشد. دقیقاً، عمدتاً براساس سیاست خارجی بی‌مباحث دیگر هزینه ایجاد شده است.**

دیپلماسی اقتصادی زمان آقای خاتمی بیشتر مطرح شد. دیپلماسی اقتصادی به مفهوم واقعی و عملیاتی در دهه ۵۰ شکل گرفت. گرچه نقطه تمرکز نفت بیشتر با آمریکا و انگلستان بود و می‌شود منتقد آن دوره بود، اما هم‌زمان بزرگ‌ترین پروژه پتروشیمی را با ژاپنی‌ها شروع کردیم و آنجا دیپلماسی اقتصادی به نحوی خودنمایی را آغاز می‌کند. ایران تکنولوژی انرژی اتمی را از آلمان می‌گیرد، مسئله غنی‌سازی را با فرانسوی‌ها کار می‌کند و پروژه مربوط به ذوب‌آهن را با شوروی سابق. تنوع و نگاهی که با کشورهای مختلف دنبال می‌شود، نوعی سیاست خارجی است که به کمک اقتصاد کشور می‌آید. با نگاه به اینکه باید با کشورهای مختلف کار کنیم و متمرکز به آمریکا، انگلستان و فرانسه نباشیم، کار با ژاپن و چین هم آغاز می‌شود.

**۴ در دهه ۵۰ تحول مهم پیروزی انقلاب را داریم. وقایع انقلاب و دگرگونی‌ها بعد از آن، گرانی و مشکلاتی در تأمین ارزاق اصلی کشور ایجاد کرد و بحث سهمیه‌بندی و کوپنی‌شدن برخی کالاها که همه به یاد دارند. دیپلماسی در آن بازه زمانی چه کمکی به کشور می‌کند؟ آیا از آن تحولات تأثیری برگ سبز و سند کمپانی موتورسیکلت تیز تک رنگ مشکی مدل ۱۳۹۰ به شماره پلاک ایران ۳۲۱-۵۶۱۷۷ و شماره موتور NCR15032055272 و شماره شاسی 150T9039066\*\*\*NCR به نام عزیز اله مسافر مالکوانی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.**

**برگ سبز خودروپژو206TU5 رنگ سفید روغنی مدل ۱۳۹۶ به شماره پلاک ایران ۱۰-۴۲۵ ص ۷۳ و شماره موتور 172B0015523 و شماره شاسی 172B0015523 و شماره شاسی 1127100M1571003333NAAP13FE3X127100 به نام سعید احسانی افشار مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.**

**برگ سبز خودروتیبا رنگ سفید مدل ۱۴۰۰ به شماره پلاک ایران ۴۰\_۱۷۱ ال ۷۵ و شماره موتور M15/9475508 و شماره شاسی NAS811100M5787508 به نام سید علی مهدیون مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.**

**مدرک فارغ التحصیلی اینجناب گوهار محمدی پور فرزند نصرالدین به شماره شناسنامه ۹ صادره از پوه در مقطع کارشناسی رشته جغرافیا صادره از واحد دانشگاهی پیام نور واحد پوه مفقود گردیده است و فاقد اعتباری می باشد. از یابنده تقاضای می شود اصل مدرک را به دانشگاه پیام نور واحد پوه به نشانی استان کرمانشاه، شهرستان پوه، خیابان فرهنگیان، دانشگاه پیام نور پوه ارسال نماید.**

**آگهی مزایده فروش ضایعات کارخانه رنگ دوپلی پارس**

**شرکت رنگ دوپلی پارس (سهامی خاص) در نظر دارد؛ انواع ضایعات قوطی بشکه، پلاستیک، شش‌رینگ، پالت پلاستیکی موجود در کارخانه را از طریق مزایده عمومی واگذار نماید.**

**متقاضیان محترم میتوانند تا تاریخ ۱۴۰۰/۱۲/۱۲ صورت حضوری به آدرس: رشت، شهرک صنعتی لاکان شهر، ورودی دوم، انتهای خیابان مدرس، نرسیده به فولاد امیر کبیر، سمت چپ کارخانه رنگ دوپلی پارس مراجعه نمایند.**

**شماره تماس: ۰۱۳۳۳۸۸۴۴۵۰**



ادامه از صفحه اول

### قمر و مرکز

ضعف سمن‌ها باعث می‌شود اینفلوئنسرها و بلاگرها در این حوزه‌ها مهم‌تر شوند. نمونه بارز آن دعوت از این افراد برای تقویت و توسعه فرهنگ ازدواج است. در قانون تشکیل سمن‌ها اشاره شده است که اساس نامه هر سازمان غیردولتی باید به تأیید دستگاه اداری مانند وزارت کشور یا سازمان‌های مربوطه برسد. این یعنی پروروکرات‌ها می‌توانند اصلاحات، تغییرات و گاهی سلیقه مدنظرشان را در اساس نامه سمن‌ها بکنجانند. اما مسئله به همین‌جا ختم نمی‌شود. در قانون و دستورالعمل تشکیل سمن‌ها اشاره شده است که این سازمان‌ها باید گزارش دوره‌ای و مقطعی به دستگاه اداری مربوطه دهند. الزام به گزارش‌دادن‌های مختلف، غیردولتی بودن این سازمان‌ها را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. در قانون تشکیل سمن‌ها، اشاره شده که سازمان‌های دولتی می‌توانند برخی فعالیت‌ها و اقدامات خود را برای اجرا به سازمان‌های غیردولتی واگذار کنند؛ یعنی سمن‌ها مجری فعالیت‌های اداری می‌شوند.

این چند مورد از قانون نشان می‌دهد سمن‌ها عملاً به بیج‌ومهره‌های دستگاه‌های دولتی تبدیل می‌شوند و دایره فعالیت و اثرگذاری آنها کاهش پیدا می‌کند. بر این اساس، سمن‌ها سازمان‌های غیردولتی نیستند، بلکه به بخش اجرایی و اقماری دولت تبدیل می‌شوند. بر اساس قانون فعلی، سازمان اداری مرکز و سمن، قمر است. در یکی از بخش‌های قانونی، اشاره شده که سمن‌ها می‌توانند بر فعالیت‌های سازمان‌های دولتی نظارت کنند، ولی نظارت معنا نشده است و بیشتر به معنای ناظر است تا ناقد. تحلیل قانون سازمان‌های مردنه‌اد نشان می‌دهد سمن‌ها اقمار، حامی و شریک کوچک سازمان‌های اداری و برنامه‌هایشان هستند. غیر از بحث قانونی، ساختار برخی سازمان‌های دولتی در مواجهه با سازمان‌های غیردولتی نیز عجیب است. دستگاه‌های اداری مدیریت یا مرکزی به نام توانمندسازی و آموزش سمن‌ها دارند که به این معناست که سمن‌ها مسئله و مشکل توانمندی و آموزش در حل مسائل دارند و دستگاه اداری باید توانمندساز و آموزش‌دهنده باشد؛ یعنی دولت بر فراز سمن‌ها به لحاظ صلاحیت و توانمندی قرار دارد.

زمانی که قوانین موجود سمن‌ها را به بیج‌ومهره‌های دولتی تبدیل می‌کند و نگاه از بالا به پایین به سازمان‌های مردنه‌اد وجود دارد و این‌گونه پنداشته می‌شود که تنها پروروکراسی است که صلاحیت کافی دارد، نمی‌توان از او برای مناسب بین دولت و سازمان‌های مردنه‌اد در حل مسائل مختلف سخن گفت. با اصلاح قانون و نوع نگاه به سازمان‌های مردنه‌اد که از نظر من سازمان‌های غیردولتی و غیربازاری نام بهتری برای آنهاست و سنخ‌های متعددی دارند، می‌توان امید داشت که جامعه مدنی در مشارکت و همکاری و گاهی با نقد دولت در سامان‌دهی امور نقش مهمی داشته باشد. آرایش مناسب بین دولت و جامعه مدنی، الزام امروز جامعه ماست. آرایش مناسب به این معنا نیست که سمن‌ها مجری و حامی دستگاه‌های دولتی باشند و منظور از آرایش مناسب این نیست که جامعه مدنی تبدیل به پیمانکار و عامل اجرایی دولت در توزیع کالا و خدمات شود و کارکرد انتقادی خود را را دست دهد؛ آرایش مناسب یعنی اینکه دولت‌ها سیاست‌ها و برنامه‌های خود را بر اساس آنچه در جامعه بیان می‌شود، مورد نقد مدنی می‌گیرد و مطالبه می‌شود، تنظیم می‌کنند. جامعه مدنی که سمن‌ها بخشی از آن هستند، نقش‌های متنوعی مانند منتقد دولت و بازار، حامی، شریک منتقد، نوآور و خلاق بازی می‌کند. قانون تشکیل سمن‌ها و نوع نگاه به آنها را تغییر دهنم تا بتوان با مسائل و چالش‌های پیچیده، مواجهه بهتری داشت.

### قوه قضائیه

### فرهنگ «داوری» را رواج دهد

دلیل دوم عدم آگاهی از امکان اجرای آرای داور در دادگستری است. بر اساس ماده ۴۸۸ قانون آیین دادرسی مدنی اجرای کلیه آرای داوری به درخواست ذی‌نفع در محاکم قضائی به عمل می‌آید و توسط واحد اجرای احکام مدنی مانند آرای صادره از مراجع قضائی اجرا می‌شوند و تابع قوانین اجرای احکام مدنی، نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و… است. با توجه به مراتب مذکور از ریاست اندیشمند و باتجربه دستگاه قضائی انتظار می‌رود نسبت به رسالت قوه قضائیه به آموزش و ایجاد فرهنگ در مورد مسائل حقوقی اهتمام بیشتری داشته باشند و از طرفی نگاه ویژه‌ای در مورد حفظ و ایجاد اعتبار برای نهادهای میانجیگر تدبیر ببینند. توصیه حقوق‌دانان و اهل فن در مورد داوری هنگامی می‌تواند مؤثر واقع شود که شهروندان نیز برابند عملی آن را در دادگستری لمس کنند. در توصیف امر داوری باید گوشه‌زد کرد قرارداد داوری، یا تعهد مستقلی از قرارداد اصلی است یا به‌صورت شرط داوری ضمن عقد اصلی گنجانده می‌شود. اعم از اینکه اختلاف واقع شده یا نشده باشد. در فرض شرط ضمن قرارداد، طرفین هر قراردادی در ضمن عقد ملزم می‌شوند در صورت بروز اختلاف بین آنان به داوری که بعضاً با امضای ذیل قرارداد قبول داوری می‌کند، مراجعه کنند. بنابراین، در این فرض داوری در زمانی مورد توافق قرار می‌گیرد که نه‌تنها اختلاف و نزاعی در بین نیست، بلکه ممکن است هیچ‌گاه هم رخ ندهد؛ در عین حال با تعیین حکم در صورت بروز اختلاف حق مراجعه به مراجع قضائی سلب می‌شود. انتخاب داور یا داوران ممکن است توسط طرفین قرارداد یا توسط دادگاه صورت پذیرد. انتخاب داور توسط دادگاه زمانی محقق می‌شود که طرفین در ارجاع امر به داور توافق کرده باشند. اما چنانچه در انتخاب داوری یا داوران به توافق نرسیده باشند، در این صورت دادگاه راساً اقدام به تعیین داور می‌کند.